

The Useless Sex
by Oriana Fallaci

کتابخانه

سرشناسه: فالاجی، اوریانا، ۱۹۳۱-۲۰۰۶ م. Fallaci, Oriana
عنوان و نام پدیدآور: جنس ضعیف/نویسنده اوریانا فالاجی؛ مترجم: سلطانپور.
مشخصات نشر: قزوین: آزر میدخت، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری: ۲۳۲ ص.
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۲۴۲-۱۸-۹
وضعیت فهرست نویسی: فیپا
یادداشت: کتاب حاضر از متن انگلیسی با عنوان The useless sex به فارسی برگردانده شده است.
موضوع: زنان -- تاریخ
موضوع: Women -- History
شناسه افزوده: سلطان پور، شبنم، ۱۳۷۶-، مترجم
رده بندی کنگره: HQ۱۱۵۴
رده بندی دیویی: ۳۰۱/۴۲۴۲
شماره کتابشناسی ملی: ۶۱۲۶۰۹۱



انتشارات آرمیدخت

جنس ضعیف

نویسنده: اوریانا فالآچی

ترجمه: سیمین سلطان‌پور

تاریخ چاپ: آبان ماه ۹۹

چاپ: آریا

شماره: ۱۳۰۰

قیمت: ۲۰۰۰ تومان



مرکز پخش

مدرس، سینای شمالی، پلاک ۸۴

۰۲۵ ۳۶۶۷ ۴۵۷۲

۰۲۵ ۳۶۶۵ ۱۳۴۰

۰۹۱۲ ۱۵۳ ۹۱۱۲

Bookpars.ir

Book.pars@yahoo.com

تمام حقوق برای ناشر محفوظ است.

شابک: ۹-۱۸-۶۲۴۲-۶۲۲-۹۷۸

پیشگفتار

تا مدت‌ها بود که ویراستار روزنامه‌ام پرسید آیا مایل‌م سفری به دور جهان داشته باشم. بیشترِ زمانم را در شرق بگذرانم. البته توضیح داد که باید تا پایان یافتن فصل موسمی صبر می‌کردم؛ به عبارت دیگر باید در زمستان راه می‌افتادم. عبارت فصل موسمی همیشه گیراست، مثل این که بگویی: "همان‌طور که دورِ نورفولک، داشت برایم تعریف می‌کرد..." یا "نمی‌دانم با آن رستوران کوچک در حیابان حکر در لنینگراد آشنایی دارید یا نه..." حتی روزنامه‌نگاری که به بازدید از سرزمین‌های دور خو گرفته و هیچ تصویری از این که هر سیاحتی تا چه حد می‌تواند استثنایی باشد ندارد، با این پیشنهاد تحت تأثیر قرار می‌گیرد و نظرش جلب می‌شود.

پاسخ دادم: "چرا که نه؟ از من می‌خواه بدانی چرا چه کاری انجام دهم؟" موضوعی که پیش کشید این بود که من نمی‌بایست گزارشی از وضعیت زنان تهیه کنم. در این نقطه، عبارت فصل موسمی تیرایی‌اش را از دست داد.

من تا جایی که برایم مقدور باشد، همیشه از نوشتن در مورد زنان یا مسائلی که مربوط به آنهاست اجتناب می‌کنم. نمی‌دانم چرا؛ ولی حتی فکرش هم حال‌م را به هم می‌زند. به نظرم خیلی مسخره است، زنان یک گونه خاص جانوری نیستند و نمی‌توانم بفهمم که چرا همیشه در روزنامه‌ها به

عنوان یک موضوع مجزا مانند ورزش، سیاست و پیش‌بینی وضع آب و هوا مطرح می‌شوند. خدای متعال مردان و زنان را آفریده تا با یکدیگر زندگی کنند و برخلاف چیزی که آدم‌های احمق می‌گویند، می‌توانند کاملاً با هم سازگار باشند. من این مسئله که زنان همیشه باید مراعات شوند را کاملاً بی‌معنی می‌دانم. مگر آنها روی یک سیاره دیگر زندگی می‌کنند و نوع بشر با لقاح جنسی تکثیر می‌شود؟ چیزی که یک مرد را جذب می‌کند می‌تواند برای یک زن هم حاذبه داشته باشد. من مردانی را می‌شناسم (کاملاً معمولی، به شما قوا می‌دهم) که مجله هارپرز بازار را می‌خوانند و زنانی (کاملاً معمولی، به شما قوت می‌دهم) که قسمت «رهبر» را در تایمز دنبال می‌کنند، اما این موضوع آنها را ذرا ابله به نفع نمی‌دهد. برای همین هم هر وقت کسی از من می‌پرسد "آیا مقاله‌هایی برابر زنان می‌نویسی؟" یا "در مورد زنان می‌نویسی؟" به شدت عصبانی می‌شوم. روی دا این مورد شنیدن عبارت فصل موسمی معادلاتم را عوض کرد و باعث شد، به خود مسلط باشم و تنها جوابی که دادم این بود: «در موردش فکر می‌کنم».

و بعد به پیشنهادش فکر کردم. ولی از آنجایی که به نفس گزارش اعتقادی نداشتم، ترجیح دادم که از فرصت دیدن باران‌های موسمی بگذرم. فی الواقع برای ماه‌های زیادی فکر می‌کردم که دیگر به آنجا نروم رفت، ولی بعد، اتفاق غیرمنتظره‌ای به وقوع پیوست. دختر، که مدتی بود می‌شناختمش مرا به شام دعوت کرد و در میانه شام با اظهار به این که چقدر از زندگی‌اش ناراضی است، غرق در اشک شد. او دختر جوان و بسیار موفقی بود - مستقل، زیبا، صاحب خانه‌ای از آن خودش که می‌توانست در آن هر کاری بکند و دارای شغلی که از بیشتر مردان بهتر انجامش می‌داد؛ خلاصه او از آن دخترهایی بود که به زعم مردم خوش‌شانس هستند و هر آن چیزی که آرزوی یک زن است را دارند.

هیچ کس علی‌الخصوص خود من، تصور نمی‌کرد که چنین زنی احساس خوشبختی نکند. برای این که سر حالش بیاورم، تمام موهبت‌هایی که به او عطا شده بود را یادآوری کردم ولی او درحالی که بینی‌اش را بالا می‌کشید، حق‌گرفتار و گفت: «احمق نباش. دقیقاً به خاطر همین چیزهاست که نمی‌توانم خوشحال باشم. اصلاً این که بدانی می‌توانی کارهایی که مردان قادر به انجامش هستند را انجام بدهی و یا این که شانس رئیس جمهور شدن را داشته باشی، تو را خوشحال‌تر می‌کند؟ خدایا، ای کاش در یکی از آن کشورهایی به دنیا می‌آمدم که زن‌ها را آدم حساب نمی‌کنند. جنس ما در هر حالت یک جنس ضعیف است.»

چیزهایی که من تحت‌تأثیر آن‌ها به هم ریخت و مانند جوانکی که تا موقع گوش درد گرفتن متوجه مشکلش نمی‌شود چون هر روز صبح آن‌ها را در جای همیشگی‌شان می‌بیند، به خودم آمدم و به ذهنم خطور کرد که درحالی که مشکلات اساسی مردان از مسائل اقتصادی، نژادی و اجتماعی نشأت می‌گیرد، مشکلات حوزه زنان همچنان - و عمدتاً - از حقیقت زن بودنشان سرچشمه می‌گیرد.

منظور من فقط تفاوت‌های آناتومیک آن‌ها نیست بلکه می‌خواهم به تابوهایی اشاره کنم که به دنبال این تفاوت‌های آناتومیک می‌آیند و وضعیت زنان سراسر جهان را تحت تأثیر قرار می‌دهند. برای مثال، به سال در چین هیچ مردی مجبور نشده است پاهایش را تا زمانی که به هم بچسبند که دوه نیم اینچ ماهیچه خشک شده و استخوان‌های شکسته از آن‌ها باقی بماند. ولی تمام این اتفاقات برای زنان رخ داده است و همچنان هم ادامه دارد. به همین دلیل به این نتیجه رسیدم که ایده ویراستارم آن‌قدرها هم احمقانه نبود و این که دیدن زنان سرزمین‌های دیگر و مقایسه وضعیت روحی آن‌ها با دوست من که به شکل پریشانی دماغش را بالا می‌کشید، می‌توانست جالب باشد.

جمله آخرش مرا به چالشی بزرگ فرامی خواند. "جنس ما در هر حالت یک جنس ضعیف است." شاید اگر چنین حرفی را از هرزن دیگری می شنیدم تا این حد مرا تحت تأثیر قرار نمی داد، ولی چطور ممکن بود یک زن موفق، با یک زندگی رویایی چنین عقیده‌ای در سر داشته باشد؟ باید می رفتم و پاسخش را پیدا می کردم. نه فقط برای روزنامه و چاپ یک مقاله پرسرو صدا بلکه صرفاً برای خودم، باید تمام تلاشم را می کردم تا نادرستی این عقیده را اثبات کنم.

وقتی، مستان سر رسید و فصل موسمی تمام شد، به ویراستارم گفتم که آمادهٔ نزیمت هستم. پس بلافاصله برنامهٔ سفرم را ریختم. واقعاً یک سفر دور دنیا چه معنایی دارد؟ معنای واقعی این اصطلاح یعنی این که باید از هر نقطهٔ دنیا دیدن کنیم، از لاپلند^۱ تا آفریقای جنوبی و نیوکالدونیا^۲ تا آلاسکا^۳ را بگردیم، ولی اگر بخواهم رک و است با شما حرف بزنم چنین سفری برای من کمی زیادی است. اصلاً قبل از این که مأموریت‌مان را به پایان برسانیم، فضانوردان روس روی ونوس فرود آمده‌اند و کشف زنان ونوسی، پایانی برای هرگونه توجه به زنان سیارهٔ خودمان خواهد بود. علاوه بر همهٔ این‌ها، قصد من این نبود که یک کتاب در مورد نژادها و اقوام مختلف بنویسم یا شرح دهم که چگونه زنان اسکیمویی گوشت دریایی می‌پزند یا سران شکارچیان سر، چگونه کلهٔ یک محقق بی احتیاط را تا جایی که به دایریک تخم مرغ برسد له می‌کنند. فقط می‌خواستم به بخش‌های زیادی از زمین سفر کنم تا بتوانم در مورد هر نوع وضعیتی که یک زن خواه به دلیل اشتباه‌ها، خودش و خواه به خاطر تابوهای جامعه درگیرش می‌شود، اطلاعات جمع کنم. پس به این نتیجه رسیدیم که بهترین کار می‌تواند تکرار سفر فیلیاس فاگ^۴ باشد.

1. Lapland
2. New Caledonia
3. Alaska
4. Phileas fogg